

گسترش نوسلفی‌گری در اروپا؛ زمینه‌های هویتی و پیامدهای امنیتی

عبدالمجید سیفی^۱ - ناصر پورحسن^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷

چکیده

قبل از پیدایش «داعش»، این باور وجود داشت که خطر «نوسلفی‌گری» به خاورمیانه محدود می‌شود؛ اما با تصاعد بحران تکفیری‌گری و سرایت آن به دیگر مناطق جهان، مشخص شد امنیت بین‌المللی را نیز تهدید می‌کند. پس از خاورمیانه، اروپا دومین منطقه‌ای است که با خطر نوسلفی‌گری مواجه شده است. شکل‌گیری و توسعه پدیده تکفیری‌گری و پیوستن جوانان اروپایی به جریان‌های نوسلفی در اروپا، مسئله علمی این پژوهش است و از معبر این سؤال که چگونه طیف گسترده‌ای از جوانان اروپایی جذب گروه‌های نوسلفی می‌شوند و این پدیده چه پیامدهای امنیتی دارد، بررسی و براساس نظریه «مانوئل کاستلز» درباره هویت پاسخ داده شده است. به نظر می‌رسد روند «هویت‌سازی پروژه‌ای» در اروپا، نتوانسته به هم‌گرایی و جذب مسلمانان در این قاره منجر شود و با انزوا و بحران حاشیه‌ای شدن، در آن‌ها «هویت مقاومت» ایجاد کرده است. دگرذیسی در بنیان‌های اندیشه‌ای سلفی‌گری سنتی به تبع آن تغییر در سازماندهی عملیاتی که با پیدایش امکانات نوین ارتباطی و شبکه‌ای شدن همراه شده، منجر به پیدایش جنبش‌های جدید اجتماعی تکفیری شده که بدون مرکزیت عمل کرده و به اساسی‌ترین تهدید امنیتی اروپا تبدیل شده است. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: اروپا، امنیت، نوسلفی‌گری، هویت مقاومت.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، بروجرد (نویسنده مسئول)
seifi2002@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، بروجرد

n.pourhassan1303@gmail.com

مقدمه

سقوط سلسله‌وار رژیم‌های اقتدارگرا در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه عربی طی سال‌های اخیر، اکثر سیاستمداران و سیاست‌پژوهان را غافلگیر کرد؛ زیرا وجود رژیم‌های اقتدارگرا در جهان عرب به یک واقعیت تبدیل شده بود (Sposito et al, 2015: 1). وجه غافلگیرکننده، به وقوع این تحولات، محدود نمی‌شود بلکه به پیامدهای آن نیز تسری یافته است. ابتدا تصور می‌شد پیامدهای این دگرگونی به کشورهای عربی که دارای شباهت‌های فرهنگی، تاریخی و سیاسی هستند، محدود می‌شود. اما با عبور بحران از کشورهای مصر، لیبی، یمن و بحرین، در سوریه پدیده جدیدی شکل گرفت. اعتراض‌های محدود داخلی در این کشور، با مداخله جنگجویان خارجی به بحرانی بین‌المللی تبدیل شد (پورحسین، ۱۳۹۳: ۱۲). القاعده، شعبه خود در سوریه (جبهه النصره) را فعال کرد و سوریه به نقطه جاذبه‌ای تبدیل شد که جنگجویان خارجی را از سراسر جهان به خود جذب می‌کند (Gerges, 2012: 23). با تداوم حکومت بشار اسد و مدیریت بحران در سوریه، حوزه عملیاتی «دولت اسلامی عراق و سوریه» داعش، به عراق تسری یافت. با معرفی خلیفه و اعلام «دولت اسلامی»، در بخشی از این دو کشور، بحران به نقطه غیرقابل بازگشتی رسید. پیدایش داعش نه تنها نقطه عطفی در تحولات خاورمیانه محسوب می‌شود بلکه نقطه آغاز و تسری این تحولات به مناطق همجوار خاورمیانه از جمله اروپاست. رخ دادن حوادثی مانند: حملات چندگانه به پاریس و بلژیک در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ و ایجاد شعبه‌های جدید دولت اسلامی در کشورهای شمال آفریقا و همجوار مدیترانه (مانند لیبی)، بحران تکفیری‌گری مذکور متصاعد شد. یکی از دلایل اساسی این تصاعد بحران، نقش آفرینی تکفیری‌های اروپایی است. منابع رسمی دولت‌های اروپایی اعلام کرده‌اند که بین ۵ تا ۶ هزار نفر از اتباع آن‌ها در سوریه و عراق به‌عنوان جنگجو شرکت کرده‌اند و حتی تعدادی از آن‌ها نیز کشته شده‌اند. در این رابطه در اواخر ماه می ۲۰۱۶ مقامات امنیتی انگلیس اعلام کردند که حداقل ۸۰۰ تبعه انگلیسی به گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه پیوسته و حداقل نیمی از آن‌ها به انگلیس بازگشته‌اند.^۱ این پدیده سیاسی- مذهبی باعث پیدایش مسئله‌ای به نام «نوسلفی‌گری در اروپا» شده است. مسئله‌ای که ریشه در گذشته دارد اما با تحولات اخیر سوریه و عراق، بازتولید شده است. حضور جنگجویان تکفیری از کشورهایی چون عربستان با توجه به ریشه داشتن تکفیری‌گری در این کشور و رقابت سعودی‌ها با سایر بازیگران منطقه‌ای در فضای متحول ژئوپلتیک قدرت در خاورمیانه طبیعی به نظر می‌رسد. در حالیکه وجود پیوندهای دینی، زبانی و جغرافیایی و رقابت‌جویی‌های منطقه‌ای، دخالت کشورهای عربی در سوریه و عراق را

طبیعی می‌نماید، حضور جنگجویان تکفیری از کشورهای اروپایی در خاورمیانه مسئله‌ای علمی و شایسته پژوهش است. چگونه بخشی از جوانان مسلمان در کشورهای اروپا به جریان‌های نوسلفی‌گری پیوسته و در کنار دیگر جنگجویان تکفیری در گروه‌های تروریستی چون داعش و جبهه النصره در عراق و سوریه فعالیت می‌کنند. این پدیده چه پیامدهای امنیتی برای اروپا خواهد داشت؟ در این مقاله تلاش می‌شود در پرتو پردازش این فرضیه، به سؤال مذکور پاسخ داده شود. روند «هویت‌سازی پروژه‌ای» در اروپا نتوانسته مسلمانان نسل دوم و سوم اروپا که دارای تبار کشورهای شمال آفریقا، خاورمیانه عربی و جنوب آسیا می‌باشند را جذب کند و در آن‌ها «هویت مقاومت» ایجاد کرده است. جریان نوسلفی‌گری به علت جذابیت‌های ظاهری و سرمایه‌گذاری مالی حامیان‌ش، توانسته است جوانان مسلمان اروپایی به حاشیه رانده شده را جذب کند. دگردیسی در بنیان‌های اندیشه‌ای سلفی‌گری سنتی و پیدایش نوسلفی‌گری و به تبع آن تغییرات در سازماندهی عملیاتی که با پیدایش امکانات نوین ارتباطی و شبکه‌ای شدن همراه شده است، منجر به پیدایش جنبش‌های جدید اجتماعی تکفیری نوسلفی شده که بدون مرکز خاصی عمل کرده و به اساسی‌ترین تهدید امنیتی اروپا تبدیل می‌شوند. از آنجا که جریان سلفی تکفیری، تهدید امنیتی مشترک علیه جمهوری اسلامی و اروپاست، از این‌رو مقابله با این جریان و همان‌انگاری این تهدید می‌تواند فرصت مناسبی برای ایران ایجاد کند تا از میزان تهدیدات در محیط امنیتی خود با استفاده از ظرفیت‌های دیگران بکاهد. به علاوه، پژوهش و شناخت عمیق نوسلفی‌گری و گسترش آن در میان جوانان اروپایی، نوعی آسیب‌شناسی علل عدم گسترش انقلاب اسلامی در اروپا نیز محسوب می‌شود که در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چارچوب نظری

پیوستن جوانان مسلمان اروپایی به جریان‌های تکفیری با نظریه‌های مختلف قابل تحلیل است. در این رابطه دو نظریه کلان وجود دارد. نظریه نخست توسط «آنتونی گیدنز» مطرح شده است. در مطالعات وی که بیشتر حول مدرنیته و جهانی‌شدن متمرکز است، رویکرد توافق و تراضی حاکم است و میان هویت‌های مختلف در عرصه جهانی و منطقه‌ای بویژه اروپا، تعارض چندانی مشاهده نمی‌شود. این درحالی است که «مانوئل کاستلز» به رویکرد «تناقض» و ستیز هویت‌های خرد و کلان معتقد است (صفوی، ۱۳۹۲: ۱۳-۴۱). در این مقاله، نظریه کاستلز درباره «هویت» به عنوان چارچوب نظری انتخاب شده است. دلیل انتخاب هویت، این است که این چارچوب ظرفیت مناسبی برای تحلیل پیوستن جوانان مسلمان اروپایی به گروه‌های تکفیری دارد. به علاوه

ترویسیم جدید، هویت پایه است (آقایی خواجه‌پاشا، ۱۳۹۲: ۲۴۲). هویت محوری، طی سال‌های اخیر باتوجه به غالب شدن فرانظریه سازه‌نگاری، مبنای تحلیل رفتار بازیگران سطوح مختلف سیاسی از جمله دولت‌ها و گروه‌های سیاسی قرار گرفته‌است. «هویت»؛ یعنی احساس تمایز، تداوم، استقلال شخصی داشتن، یا اینکه «ما» خود را به این علت به عنوان «ما» شناسایی می‌کنیم که از «آن‌ها» و «دیگران» متمایز هستیم (فی، ۱۳۸۱: ۵۸-۹۳). هویت، یک ساخته ذهنی و روانی است که چگونگی فکر کردن، احساس کردن، سنجش و سرانجام رفتار در وضعیت‌های مرتبط با «دیگران» را توضیح می‌دهد و تعیین می‌کند و شامل پنداشت و برداشت نسبتاً ثابت فرد از کیستی و چیستی خود در ارتباط با افراد و دیگران است که از طریق فرایند تعاملات اجتماعی فرد با دیگران در فرایند اجتماعی شکل می‌گیرد (رکن‌آبادی، ۱۳۸۴: ۷۵). هویت، بر مجموعه‌ای از منافع یا ترجیحات مرتبط با گزینه‌های اقدام در حوزه‌های خاص در ارتباط با کنشگران خاص دلالت دارد. هویت، مولد کنش است. کنش سیاسی را می‌توان اصلی‌ترین عامل هویت‌یابی گروه‌هایی دانست که در شرایط حاشیه‌ای قرار گرفته‌اند و تحقیر شده‌اند. کشاندن گفتمان مغلوب و از حاشیه به متن آوردن حذف‌شدگان است. «خود» در نظام بین‌الملل، مفهومی جمعی و رابطه‌ای است. گروه‌های انسانی با تعریف خودشان در ارتباط با سایر گروه‌ها، هویت جمعی‌شان را به‌عنوان کشورها، ملت‌ها، مذاهب یا هرچیز دیگر شکل می‌دهند (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۳).

مانوئل کاستلز در مجموعه آثار خویش طی سال‌های اخیر، با تأکید بر تاثیرات ماهوی ارتباطات نوین بر جامعه بشری از صورت‌بندی جدیدی خبر می‌دهد که دو مفهوم «جامعه شبکه‌ای» و «هویت» شاکله آن را تشکیل می‌دهد. به نظر کاستلز، جامعه، شبکه‌ای پدیده‌ای بسیار نو است که بر اثر تقارن تاریخی سه فرآیند انقلاب تکنولوژی اطلاعات؛ بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت‌سالاری و تجدید ساختار متعاقب آن‌ها؛ و شکوفایی جنبش‌های اجتماعی فرهنگی، پدیدار شده‌است. تعامل میان این فرایندها و واکنش‌هایی که به آن دامن زدند، یک ساختار نوین اجتماعی مسلط: (جامعه شبکه‌ای)، یک اقتصاد نوین (اقتصاد اطلاعاتی) و یک فرهنگ نوین (فرهنگ مجاز واقعی) را به عرصه وجود آورد. منطق نهفته در این اقتصاد، این جامعه و این فرهنگ، زیربنای کنش و نهادهای اجتماعی در سرتاسر جهانی به هم پیوسته است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۱۷).

در چارچوب اندیشه کاستلز، شبکه دارای نقاط اتصال است نه مرکز. این نقاط اتصال ممکن است اندازه‌های مختلفی داشته و از طریق روابط نامتقارن در شبکه با یکدیگر مرتبط باشند. پس دولت شبکه‌ای احتمال وجود نابرابری بین اعضای خود را منتفی نمی‌سازد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۱۱). در محیط شبکه، خط و مرزهای ملی جایی ندارند و تمامی افراد چون گره‌ای در میان بی‌شمار

گره شبکه به شمار می‌آیند. شبکه‌ها، ریخت اجتماعی جدید جوامع را تشکیل می‌دهند و گسترش منطق شبکه‌ای تغییرات چشم‌گیری در عملیات و نتایج فرایندهای تولید، تجربه، قدرت و فرهنگ ایجاد می‌کند. در حالی که شکل شبکه‌ای سازمان اجتماعی در دیگر زمان‌ها و مکان‌ها نیز وجود داشته است، پارادایم نوین تکنولوژی اطلاعات بنیان مادی گسترش فراگیر آن را در سرتاسر ساختار اجتماعی ایجاد می‌کند. این منطق شبکه‌ای، عزمی اجتماعی ایجاد می‌کند که مرتبه آن از سطح منافع اجتماعی به خصوصی که از طریق شبکه‌ها بیان شده‌اند فراتر است. قدرت جریان‌ها از جریان‌های قدرت پیشی می‌گیرد. غیبت یا حضور در شبکه و پویایی هر شبکه در برابر دیگر شبکه‌ها، منابع حیاتی سلطه و تغییر در جامعه ما هستند. جامعه‌ای که به این ترتیب می‌توان آن را به درستی جامعه شبکه‌ای نامید که ویژگی آن برتری ریخت اجتماعی بر کنش اجتماعی است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۵۴۴). شبکه‌ها بر اساس منطق دودویی، حذف یا محروم‌سازی و جذب یا برخورداری عمل می‌کنند (کاستلز ۱۳۹۳: ۷۶).

دومین مفهوم مورد نظر کاستلز «هویت» است که در چارچوب جامعه شبکه‌ای شکل می‌گیرد. کاستلز اینگونه استدلال می‌کند که در سراسر جهان معاصر، شاهد افزایش فاصله میان شبکه (جهانی‌شدن) و فرد (هویت) هستیم. در واقع، جریان متضادی میان جهانی‌شدن (به توسط تکنولوژی اطلاعات) از یک سو، و کنش‌های ناشی از هویت از سوی دیگر برقرار است. به نظر کاستلز، هویت، منبع خلق معنا و تجربه است (Castells, 2010: 6) و نه یک امر ذاتی، بلکه یک برساخته اجتماعی است: «برداشتن من از اصطلاح هویت، در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از فرایند معنا‌سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود» (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۲). اما نکته محوری در «برساخته شدن هویت‌ها» است و مهم‌تر اینکه این هویت‌ها چگونه، از چه چیزی، توسط چه کسی و به چه منظوری برساخته می‌شوند. به‌طور کلی اینکه چه کسی و به چه منظوری هویت جمعی را برسازد، تا حدود زیادی تعیین‌کننده محتوای نمادین هویت مورد نظر و معنای آن برای کسانی است که خود را با آن یکی می‌دانند یا خود را بیرون آن تصور می‌کنند. از آنجا که برساختن اجتماعی هویت در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد، او بین سه صورت و منشأ برساختن هویت تمایز قائل می‌شود:

- ۱- هویت مشروعیت‌بخش: این نوع هویت توسط نهادهای اجتماعی غالب با هدف گسترش و عقلانی‌سازی سلطه خود بر سایر گروه‌های اجتماعی جامعه ایجاد می‌شود.
- ۲- هویت مقاومت: این هویت توسط کنشگران به حاشیه رانده شده ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار می‌گیرند که از طرف منطق سلطه، بی‌ارزش دانسته می‌شود و یا

داغ ننگ بر آن زده می‌شود.

۳- هویت پروژه‌ای یا برساخته: وقتی که کنش‌گران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترسی هویت جدیدی برمی‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف کرده و به این صورت در پی تغییر شکل تمام ساخت اجتماعی برمی‌آیند، این نوع هویت ایجاد می‌شود (Castells, 2010: 8).

هر یک از فرایندهای هویت‌سازی، به نتیجه متفاوتی در ایجاد جامعه می‌انجامد. مثلاً در حالیکه هویت مشروعیت‌بخش، به ایجاد جامعه مدنی منجر می‌شود، هویت مقاومت، منجر به ایجاد جماعت‌ها یا اجتماعات می‌شود و مهم‌ترین شکل این نوع هویت‌سازی، بنیادگرایی دینی است. از نظر کاستلز، جنبش‌های اجتماعی جدید، منادیان هویت‌های مقاومت نیرومند در برابر امواج توامان جهانی شدن و فردگرایی رادیکال هستند که اصالت جویند و با ابتنای بر مبانی دینی حول مجموعه معینی از ارزش‌ها سامان می‌یابند و واکنش دفاعی دارند. هویت‌های فرهنگی خاص به اجتماع‌های خودمختار و گاهی اوقات برای افراد و گروه‌هایی که به فراموشی کشاندن خود در منطقی شبکه‌های حاکم و مسلط امتناع می‌کنند، به سنگرهای مقاومت^۱ تبدیل می‌شوند (کاستلز ۱۳۹۳: ۱۰۶). واکنش به این شبکه‌ها، به شکل اظهار وجود مجدد تعریف دوباره هویت بروز پیدا می‌کند. همین گروه‌هایی که تصور می‌شد برای فهم و درک فرایندهای نوین آمادگی ندارند، خود را روی شبکه سازماندهی می‌کنند و فناوری اطلاعاتی را به کار می‌گیرند. نمی‌توان مثل سابق گفت جهانی فکر کنید و محلی عمل کنید بلکه باید گفت محلی فکر کنید و جهانی عمل کنید زیرا اگر در نظامی که قدرت‌های آن جهانی هستند و جهانی عمل می‌کنند، نمی‌توانید هیچ تغییری در این نظام به وجود آورید. قدرت شبکه، در واقع معیارهای شبکه بر سایر اجزای آن است. در این مورد قدرت نه از طریق حذف (یا محروم‌سازی) از شبکه‌ها، بلکه از مجرای تحمیل قوانین جذب (یا برخورداری) در شبکه‌ها به کار گرفته می‌شود. زمانی که این قوانین تعیین شدند، دیگر برای همه گره‌های موجود در شبکه باید اجرا شود زیرا موجودیت شبکه به آن وابسته است (کاستلز ۱۳۹۳: ۱۱۹). در واکنش به جهان شبکه‌ای شده، هویت مقاومت این‌گونه ایجاد می‌شود: خوب اگر تو مرا حذف کنی، من هم تو را حذف می‌کنم. اگر تو خیلی ثروتمندی یا از نظر فناوری پیشرفته‌ای، من هم جرأت دارم ... هویت من ریشه در قومیت من دارد. یا مرا به رسمیت می‌شناسی، من در دفاع از ارزش‌های قومی‌ام خواهم مرد و بدین ترتیب، به زندگیم معنی خواهم بخشید (کاستلز ۱۳۹۳: ۱۲۰). کاستلز این موضوع را حذف‌کننده توسط حذف شده می‌نامد. کاستلز چنین واکنشی را از طرف اقلیت‌ها به روندهای فوق ناشی از بی‌قدرتی و عدم

امکان کنترل شرایط جهانی از سوی مردم می‌داند زیرا وقتی جهان بزرگتر از آن می‌شود که بتوان آن را کنترل کرد، کنشگران اجتماعی درصدد برمی‌آیند تا دوباره جهان را به حد و اندازه قابل دسترس خود تکه‌تکه کنند. وقتی شبکه‌ها، زمان و مکان را محو می‌کنند، مردم خود را به جاهایی متصل می‌کنند و حافظه تاریخی خود را بهیاری می‌خوانند. کاستلز این نوع هویت را مهم‌ترین شکل هویت‌سازی جامعه معاصر می‌داند. بنابراین، تحلیل و دسته‌بندی کاستلز از گونه‌های هویت و نحوه شکل‌گیری آن‌ها در جهان شبکه‌ای شده، می‌تواند تبیین‌کننده چگونگی جذب جوانان مسلمان در جریان نوسلفی تکفیری باشد.

روند هویت‌زدایی و حاشیه‌ای شدن مسلمانان در اروپا

گفتمان مقاومت در میان مسلمانان اروپا، پس از احساس انزوا و به حاشیه راندن آنان در متن جوامع اروپایی شکل گرفته است. اگرچه ریشه به حاشیه رانده شدن آنان، به گذشته‌های دور بازمی‌گردد اما طی دهه‌های اخیر، غیریت یا دیگربودگی مسلمانان در اروپا، روند تصاعدی داشته و زمینه برای پیوستن بسیاری از جوانان اروپایی به افراطی‌گرایی فراهم کرده است. تحلیل روند حاشیه‌ای شدن، مستلزم بررسی نحوه حضور مسلمانان و پراکندگی آنان در قاره اروپاست.

پراکندگی مسلمانان در اروپا

از نظر تاریخی، آغاز ورود مسلمانان به قاره اروپا به دوره پس از ظهور اسلام بازمی‌گردد. پس از رحلت پیامبر (ص)، خلفای مسلمانان، اسلام را در قاره اروپا گسترش دادند و نبردهای مختلفی از جمله نبرد یرموک را انجام دادند و مسلمانان مناطق مختلفی را از اروپا تصرف کردند (Sofos and Tsagarousianou, 2013: 28-57). در قرون بعد، همجواری با تمدن اسلامی و به‌ویژه امپراتوری قدرتمند عثمانی، باعث شد بخش زیادی از قاره اروپا در کنترل مسلمانان قرار گیرد. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، اروپا به قاره‌ای غیراسلامی تبدیل شد ولی به علت پیشرفت چشمگیر در حوزه مادی و آزادی اندیشه، جاذبه بسیار زیادی برای مهاجرت برخی مسلمانان ایجاد کرده است. البته آن‌ها در این مقطع، دیگر نه ذیل خلافت اسلامی بلکه در جامعه غیراسلامی زیست کرده‌اند. آنچه در رابطه با جریان نوسلفی تکفیری در اروپا حائز اهمیت است، همین افراد و مسلمانانی هستند که از اواسط قرن بیستم از مستعمرات کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای اسلامی در قاره اروپا سکنی گزیده‌اند. به‌طور کلی، مهاجرت مسلمانان به اروپا در سه مرحله انجام شده است: موج اول پس از پایان جنگ جهانی دوم آغاز و تا اوایل دهه ۱۹۷۰ را در برمی‌گیرد. کشورهای اروپای غربی به دلیل نیاز مبرم به بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ جهانی دوم به مهاجرت گسترده نیروی کار از

کشورهای مستعمره خود به‌ویژه از شمال آفریقا و جنوب آسیا مبادرت می‌ورزیدند. در این مرحله، نه اکثر مهاجران قصد اقامت دائمی و نه کشورهای اروپایی قصد اعطای تابعیت به آن‌ها را داشتند. مهاجران مسلمان، پس از استقرار اولیه، خانواده‌های خود را نیز به کشورهای اروپایی مهاجرت داده و یا در آنجا تشکیل زندگی می‌دادند و موج دوم شکل گرفت. از دهه ۱۹۷۰ با ساخت هزاران مسجد، مسلمانان توانستند مراسم و آئین‌های خاص خود مانند آموزش قرائت قرآن، سوگواری و جشن‌های مذهبی، از کارگران مهاجر به سکنه و شهروند تبدیل شدند و حضور اجتماعی قدرتمندانه یافتند. سومین موج مهاجرت در دهه ۱۹۸۰ انجام شد، اعمال محدودیت‌های شدید مهاجرت و فروپاشی شوروی دو عامل مهم در ایجاد موج سوم مهاجرت بود. در این مرحله، آلمان به محل ورود مهاجران جدید تبدیل شد (کیانی، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۲). در حقیقت می‌توان خشونت‌های گسترده گروه‌های تکفیری در سوریه و لیبی را آغازگر موج چهارم مهاجرت مسلمانان به اروپا دانست.

بنابراین، مسلمانان اروپا علاوه بر محدود ساکنان قبلی، در نیمه دوم قرن بیستم طی سه موج عمده مهاجرت و مهاجرت‌های تدریجی آنان بویژه طی سال‌های اخیر به قاره اروپا ساکن شده‌اند. بخشی از مسلمانان کنونی، مهاجران و متولدان آسیا و آفریقا هستند اما بخش عمده آنان نسل دوم و سوم مهاجرانی هستند که در اروپا متولد شده‌اند به گونه‌ای که برای مثال ۵۰ درصد مسلمانان بریتانیایی در بریتانیا متولد شده و حدود ۳۴ درصد از مسلمانان زیر ۱۵ سال دارند (کیانی، ۱۳۹۲: ۲۵۰-۲۵۱). میان تعداد جمعیت و هویت، رابطه وثیقی وجود دارد. وقتی تعداد افراد یک مذهب یا قومیت، قابل توجه باشد، آنان خواهان مجموعه‌ای از حقوق و امتیازات می‌شوند و توقع دارند، مناسک و رسوم خود را آزادانه انجام دهند. یکی از دلایل هویت‌یابی مسلمانان در اروپا، افزایش تعداد آنان در این قاره به‌ویژه کشورهای عضو اتحادیه است. چون سرشماری در بیشتر کشورهای اروپایی براساس وابستگی مذهبی، قانونی نیست، از اینرو دقیقاً نمی‌توان تعداد مسلمانان این قاره را مشخص کرد. آمار مسلمانان اروپایی بین حدود ۴۵ میلیون^۱ تا ۵۶ میلیون نفر برآورده شده است.^۲ نویسندگان اروپایی جمعیت مسلمانان در کشورهای عضو اتحادیه اروپا را بین ۱۱ تا ۲۳ میلیون نفر تخمین زده‌اند. با این وصف، اکثر نویسندگان معتقدند بین ۱۱ تا ۱۳ میلیون مسلمان در کشورهای عضو اتحادیه زندگی می‌کنند.

یکی از مؤلفه‌های مهم جمعیت، نرخ رشد آن است و این مسئله هم بر هویت‌یابی مسلمانان این قاره و هم بر سیاست‌های انقباضی دولت‌های مذکور علیه مسلمانان مؤثر است. با توجه به اینکه بین افزایش نرخ رشد جمعیت و جوان بودن آن نیز رابطه مستقیمی وجود دارد، از اینرو این مسئله در تحلیل پیوستن آنان به جریان‌های تکفیری نیز قابل توجه است.

1. Pewforum.org/27/1/2011
2. Muslim Population.com

موقعیت اجتماعی - سیاسی مسلمانان در اروپا و فرآیند حاشیه‌ای شدن

مسلمانان با گسترش فضای مهاجرت به بخشی مهم از شهروندان جوامع متبوع خود تبدیل شده‌اند و با توجه به نرخ رشد جمعیت، خواهان امتیازات اجتماعی - سیاسی برابر با سایر شهروندان هستند. اما بررسی وضعیت آن‌ها نشان می‌دهد که سیاست انقباضی و تبعیض‌آمیز دولت‌های اروپایی و نیز اتحادیه اروپا موجب به حاشیه رانده شدن آن‌ها شده و هویت مقاومت در آن‌ها ایجاد می‌شود. اگرچه کشورهای اروپایی رویکردهای مختلفی در قبال شهروندان مسلمان خود دارند اما نکته مشترک میان آن‌ها، ذهنیت منفی درباره آنان است؛ به گونه‌ای که مسلمانان به مثابه «دشمنان در داخل» و «ستون پنجم» معرفی می‌شوند. بخشی از این ذهنیت منفی، به انگاره‌های تاریخی باز می‌گردد و ریشه در دوره جنگ‌های صلیبی دارد. رسوبات جنگ‌های صلیبی با «خود» و «دگر» غرب مدرن تکمیل شد و مستشرقین در پرتو گفت‌وگو استعماری کوشیدند با بازنمایی شرق گزینش شوند، برتری تفوق جامعه و انسان اروپایی و غربی اثبات کنند و نگرش سیاه و سفیدی بر اساس تمایز بین «ما» و «آن‌ها» بنا شد. دگرسازی مسلمانان در اروپا، پس از مستشرقین کلاسیک، توسط هالیوود بازتولید شد و طی دهه‌های اخیر، وجه استراتژیک نیز به خود گرفته است. پس از فروپاشی کمونیسم که غرب از نظر ذهنی با دشمنی منسجم و ساختاری کمونیسم عادت کرده بود، با به هم ریختن نظم بین‌المللی پیشین، هراس از اسلام را جایگزین هراس از کمونیسم کرد. در دوره پس از جنگ سرد نوعی تحول شناختی - هویتی در پژوهش‌های امنیتی در غرب به وجود آمد. در هسته این تحول، محور دادن به هویت و شناخت تهدیدهای امنیتی از زاویه پردازش‌های هویتی است و در این چارچوب، برای غرب هویتی خاص تعریف شده که در مقابل آن هویت مسلمانان، هویتی ذاتاً تهدیدآمیز قلمداد گردید. این روند که از آن با عنوان امنیتی کردن نام برده می‌شود به هویت مسلمانان تعمیم داده شد و هویت مسلمانان امنیتی شد (سجادپور، ۱۳۸۹: ۲۷). بنابراین نفس مسلمان بودن و غیر غرب بودن تهدیدزا گردید. پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و این‌همانی تروریسم و مسلمانان، اقدامات گسترده‌ای توسط دولت‌های اروپایی موجب شد مسلمانان مورد تبعیض مضاعف قرار گیرند و پس از گسترش جریان‌های تکفیری و موج جدید اقدامات تروریستی در اروپا، این تنفر با هم با شدت بیشتری بازتولید شد. یکی از مهم‌ترین شیوه‌های دگرسازی و در نهایت حاشیه‌ای‌سازی مسلمانان در اروپا، توسط رسانه‌ها و از طریق «بازنمایی» انجام می‌شود. در رسانه‌های غربی تصویر بسیار خشنی از مسلمانان ارائه می‌شود. دشمنی و خصومت ضداسلام در پیوند نزدیک با تصاویری از مسلمانان است که در این رسانه‌ها به نمایش درمی‌آید. آنچنان که کاستنر اشاره دارد هویت مقاومت، منجر به ایجاد جماعت‌ها یا اجتماعات می‌شود و مهم‌ترین شکل این نوع

هویت‌سازی، بنیادگرایی دینی است. از این رو یکی از عوامل مهم در گسترش این شکل، بنیادگرایی ناشی از شکل‌گیری این نوع از هویت مقاومت است که گرچه خود را در قالب نوسلفی‌گری در دوران حاضر نشان داده لیکن دارای ریشه‌های تاریخی مورد اشاره است.

ممکن است این شبهه مطرح شود که یهودیان و حتی مسیحیان نیز مانند مسلمانان با برخی محدودیت‌ها توسط دولت‌های اروپایی مواجه می‌شوند. مثلاً آن‌ها حق ندارند از نشانه‌های محدودیت‌ساز استفاده کنند. واقعیت این است که تبعیض علیه مسلمانان، سازمان یافته است. در حالی که یهودیان از بیشترین امتیازات برخوردارند. آن‌ها با وجود جمعیت اندک، هزاران سازمان و نهاد دارند و حتی لابی قدرتمندی در پارلمان اروپا ایجاد کرده‌اند. ذیل عنوان قوانین مقابله با انکار هولوکاست و نیز آنتی سمیتیسم هر نوع انتقاد جدی از یهودیان و حتی اسرائیل با محدودیت مواجه می‌شود. برای بررسی وضعیت اجتماعی-سیاسی مسلمانان اروپا می‌توان آن‌ها را با دیگر اقلیت‌های دینی از جمله یهودیان مقایسه کرد. در سال ۲۰۱۳ تعداد یهودیان ساکن در ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا یک میلیون و ۱۰۳ هزار نفر برآورد شده بود (Dashefsky and Sheskin, 2015: 351). یهودیان در اروپا با وجود آنکه تعدادشان نسبت به مسلمانان بسیار کمتر است اما نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی و اجتماعی نیز در موقعیتی حتی برتر از خود اروپائیان قرار دارند. تصویب مجموعه قوانین ملی و اتحادیه‌ای در صیانت از یهودیان، یکی از شاخص‌های بسیار مهم در موقعیت نابرابر یهودیان با مسلمانان محسوب می‌شود. یهودیان در حوزه رسانه‌ای از مصونیت خاصی برخوردارند. یکی دیگر از شاخص‌های مهم ارزیابی موقعیت یهودیان، تعداد سازمان‌ها، تشکل و حتی لابی هاست. یهودیان اروپایی بدون محدودیت‌های خاص اعمال شده از سوی کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا از سطوح محلی تا اتحادیه‌ای، صدها سازمان و نهاد دارند.

بخش دیگری از فرآیند حاشیه‌ای شدن نیز حاصل عملکرد و سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی دولت‌های اروپایی است. این دولت‌ها ذیل عنوان اصول سکولاریسم، محدودیت‌های شدیدی علیه مسلمانان اعمال می‌کنند. فرانسه که دارای بیشترین جمعیت مسلمان در اروپاست، براساس سیاست لائیتیه به دنبال جذب و همسان‌سازی مسلمانان بوده است؛ همسان‌سازی به معنای آن است که اقلیت باید در اکثریت ذوب و حل شوند. همچنین می‌توان از محدودیت‌هایی اشاره کرد که کشورهای اروپایی درباره پوشش زنان مسلمان، قربانی کردن و ساخت مساجد، اعمال می‌کنند. مسلمانان اروپا از «امنیت فرهنگی» که به معنی قابلیت و توانایی حکومت‌ها در حفظ و دفاع از ارزش‌ها، ایده‌ها و هویت هاست، برخوردار نیستند (یزدان پناه و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۴). این موارد عوامل تشدیدکننده در ایجاد هویت مقاومت در مسلمانان و به تعبیر کاستلز در ایجاد و تقویت سنگرهای مقاومت هستند.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نیز به بهانه مبارزه با تروریسم محدودیت علیه مسلمانان تشدید شده است. مسلمانان اروپا در نه تنها در حوزه سیاسی بلکه در حوزه اجتماعی نیز بشدت مورد تبعیض واقع شده‌اند. اروپایی‌ها از اواسط دهه ۲۰۰۰ استراتژی‌های مختلفی برای مقابله با رادیکالیزه شدن در جوامع خود اتخاذ کرده‌اند. منظور از رادیکال شدن، روند تطبیق با نظام عقاید افراط‌گرایی، از جمله اشتیاق به استفاده، حمایت و یا تسهیل خشونت به مثابه روشی برای تغییر اجتماعی است (Vidino and Brando, 2008: 7). جوانان مسلمان مهم‌ترین مصداق، رادیکال‌ها بوده‌اند و تدابیر شدید علیه آن‌ها اعمال شده‌است.

نوسلفی‌گری و ایجاد هویت مقاومت

در میان مسلمانان اروپایی به حاشیه‌رانده شده، عده‌ای به دنبال حل شدن در جوامع اروپایی و دست برداشتن از دین خود و یا حداکثر برگزاری مناسک دینی فردی بسنده می‌کنند، اما علل دیگری باعث شده تا برخی از حاشیه‌نشینان هویتی جذب نوع خاصی از بنیادگرایی شوند. از اواخر دهه ۱۹۸۰، شکل جدیدی از بنیادگرایی در میان جوانان ترک‌تبار، افریقایی‌تبار و پاکستانی‌تبار که عمدتاً در اروپا متولد شده بودند رشد یافت که تلاشی برای ایجاد سدی در مقابله با سیاست‌های حاشیه‌ران مسلمان در اروپا بود. این روند پس از یازدهم سپتامبر و انفجارهای لندن و مادرید تشدید گردید اما اوج آن به دوران پس از خیزش‌های نوین خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ باز می‌گردد. ما در این مقطع زمانی شاهد نوعی گذار در این بنیادگرایی (از سلفی‌گری به نوسلفی‌گری) در میان جوامع اروپایی هستیم که دارای چارچوب‌ها، گرایش‌ها و الگوهای خاص فکری و عملی است و تلاشی برای ایجاد نوعی سنگر مقاومتی در برابر به حاشیه‌رانی مسلمانان در اروپا است.

نوسلفی‌گری در اروپا: جریان‌شناسی و ویژگی‌ها

در پی تحولات پس از جنگ سرد و رویدادهای دهه ۱۹۹۰، خیزش‌هایی در چارچوب سلفی‌گری ایجاد شد. سلفی‌گری در اروپا از این زمان به بعد دارای سه جریان اصلی بوده است. جریان اول، بیشتر گرایش بر تاکید بر فعالیت سیاسی به‌عنوان ابزار متقاعدسازی توده‌های مسلمانان برای تشکیل حکومت اسلامی دارد که به نوسلفی‌های تبلیغی مشهور شده‌اند. این گروه، مخالف استفاده ناصحیح از خشونت بوده و معتقد است باید از ظرفیت دموکراسی و آزادی در غرب باید برای گسترش اسلام استفاده کرد. این جریان، محور خود را در تبلیغ اندیشه‌ها و مبانی سلفی‌گری قرار داده است و می‌کوشد تا با استفاده از بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته ارتباطی، گفتمان

سلفی‌گری را جهانی نماید. هرچند این دسته از سلفی‌ها به شدت توسط نوسلفی‌های جهادی برای ورود به فاز عملی تحت فشار هستند و آن را در قالب سلفی‌های سنتی تقسیم‌بندی می‌نمایند (Amghar, 2006: 45).

جریان دوم گروهی هستند که برخی به آن «سلفی‌گری احتیاطی»^۱ نام نهاده‌اند. این گروه بر این باورند که گرچه جهاد موضوعی مهم در اسلام است اما در همه جا باعث اصلاح و تشکیل امارت اسلامی نمی‌شود. افراد برجسته این جریان ارتباط نزدیکی با مراکز مذهبی در عربستان دارند و تحت تأثیر افکار مفتی سابق سعودی ابن باز و آل‌بانی هستند. این جریان مخالف تمام اشکال مشارکت سیاسی مسلمانان در اروپاست و اصولاً بر این باورند این نوع مشارکت‌ها مخالف آموزه‌های اسلامی بوده و دموکراسی نوعی شرک است. به صورت کلی این جریان نیز تمام اشکال هم‌گرایی با اروپاییان را رد می‌کنند. این گروه، عمدتاً اعضای خود را از میان جوانان مسلمان در اطراف شهرهای بزرگ اروپایی پیدا می‌کنند.

این دسته از سلفی‌ها هرچند تمام اشکال هم‌گرایی با جوامع اروپایی را رد می‌کنند و خواهان حذف همه نوع رابطه مسلمانان با ساختار قدرت در اروپا هستند لیکن مخالف حرکات خشونت‌بار سلفی‌های جهادی هستند.

جریان سوم، سلفی‌گری «انقلابی» یا به تعبیر برخی سلفی‌گری «جهادی» است. این جریان، تنها یک عنصر مهم ایدئولوژی اسلامی و آن هم قرائت خود از جهاد را برجسته می‌سازد و بسیاری از فعالیت‌های نظامی خود را در قالب «قتال» سامان دادند و آن را مهم‌ترین وظیفه یک مسلمان می‌دانند. این گفتمان، مخالف ایده همکاری با سایر جوامع غربی و حتی بسیاری از مسلمانان است و حتی بسیاری از آن‌ها را رد کرده‌اند و به‌طور کلی از دایره اسلام خارج می‌دانند. در این راستا، بسیاری از مسلمانان از جمله شیعیان مورد تکفیر قرار می‌گیرند، به‌طوری که یکی از اهداف مقابله خود در اروپا را شیعیان قرار داده‌اند.

اشکال خشونت‌آمیزی بسیار وسیع است و از مخالفت و انجام عملیات در کشورهای اروپایی گرفته تا علیه افراد به‌علت عدم رعایت هنجارهای اسلامی را شامل می‌شود. انجام جهاد توسط این سلفی‌ها به دو شکل انجام می‌شود: اول جهاد عمودی^۲ در مقابله دولت‌های اروپایی؛ و دوم، جهاد افقی^۳ که در مقابله با افراد و گروه‌هایی که هنجارهای اسلامی را رعایت نمی‌کنند. در اروپا، عمده نوع جهاد سلفی‌های جهادی در قالب نوع جهاد عمودی صورت می‌گیرد و بسیاری از این اقدامات به‌علت حمایت کشورهای اروپایی از برخی رژیم‌های عربی رخ می‌دهد

1. Predicative Salafism
2. Vertical Jihad
3. Horizontal Jihad

(Amghar, 2006: 45). این پس از سال ۲۰۱۱، خود را در قالب نوسلفی‌گرایی بازتولید نموده است.

جریان اول یا سلفی جهادی در دههٔ اخیر با بازتعریف خود در قالب نوسلفی‌گری، به جریان اصلی در بین گونه‌های گروه‌های اشاره شده در دههٔ اخیر تبدیل شده است. این جریان با حفظ اصول نظری و عملی سلفی‌گری قدیم، تعبیر تازه‌ای از این اصول دارد که از حیث عمل سیاسی به نتایج متفاوتی منجر شده است. از نظر تئوریک، تحولی بنیادین در سلفی‌گری رخ داده است که ویژگی‌های اصلی این جریان را بر این اساس می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد.

خود مرجع‌انگاری: یکی از مبانی اندیشه‌ای نوسلفی‌ها، نفی تقلیدگرایی و پیروی از اصل «اتباع در مقابل ابداع» است. نوسلفی‌ها معتقدند که از نص باید تبعیت کردن و اضافه کردن هر چیز جدید نوعی بدعت است زیرا نص وجود دارد و احتیاج به تفسیر و توضیح ندارد. بنابراین نص‌گرایی نقطهٔ عزیمت نوسلفی‌ها است. در نتیجه در ساحت عمل سیاسی نیاز به تقلید و اجازه جهاد نیست و خود مستقیماً عمل می‌کنند. این مولفه پیامدهای سیاسی مهمی دارد، بدین معنا که از این بعد، شاهد ظهور جریان‌های سلفی خواهیم بود و این دقیقاً در مقابل تفکر سنتی اهل سنت و سلفی‌های گذشته است. در تفکر سنتی هر عملی نیاز به اجازه عالمان سنی داشت و این اجازه می‌توانست از رادیکال شدن افراد معمولی جلوگیری کند. درحالی‌که در شرایط کنونی از منظر برخی جریان‌های سلفی جدید اذن معنا ندارد و خود مستقیماً به نص مراجعه کرده و به همان ظاهر نص و فهمشان از آن، عمل می‌کنند (خراسانی، ۱۳۹۳: ۳۲۹). این ویژگی نوسلفی‌گری که می‌توان آن را «خودمرجعی» نامید، به غیرمتمرکز شدن جنبش نوسلفی‌گری و گسترش آن در سراسر جهان بویژه اروپا و آمریکا نیز خواهد شد و نبرد در این جبهه گسترده جهانی، مقابله با نوسلفی‌گری را بسیار دشوار خواهد کرد. در حالی‌که در سلفی‌گری سنتی با تکیه بر نظریه تصویب مجتهدین، نوعی تساهل و تسامح شناختی و عملی را موجب می‌شد و ناگزیر در عمل نیز کمتر به تکفیر دیگران منجر می‌شد اما این وضعیت در میان نوسلفی‌ها متفاوت است.

در این چارچوب، رهبران شبکه‌های نوسلفی در اروپا، بارها از پیروان خود در اروپا خواسته‌اند براساس نگاه خود به آموزه‌های اسلامی به شکل انفرادی دست به اقدامات بر ضد کفار در اروپا و امریکای شمالی بزنند. ابوبکر البغدادی در اواخر سال ۲۰۱۴ با انتشار پیامی از حامیان دولت اسلامی عراق و شام، موسوم به داعش در اروپا خواسته است تا به منافع دولت‌های عضو ائتلاف ضد داعش آسیب برسانند. همچنین شاخهٔ «القاعده در شبه جزیره عربستان» یا «القاعده در جزیرهٔ العرب» که به «انصار الشریعه» معروف است، با انتشار یک کلیپ ویدیویی از طرفداران خود می‌خواهد که «به طور انفرادی دست به حملاتی بزنند که بدون دستور آن‌ها

قابل اجرا زیرا پیگیری این اقدامات توسط نیروهای امنیتی دشوار است و مقابله با کفر را جهانی می‌کند».

رفتار شبکه‌ای: رفتار شبکه‌ای در اندیشه کاستلز اهمیت قابل توجهی دارد. یکی از دیگر مهم‌ترین ویژگی‌های گروه‌های نوسلفی، عملکرد شبکه‌ای آن‌هاست. گرچه جنبش‌های نوسلفی امروزه در اقصی نقاط دنیا فعال هستند اما بیش از آنکه این جریان‌ها در عمل سازمانی موفق باشند شکل شبکه‌ای داشته‌اند و در مرحله نهادسازی و دولت‌سازی ایجابی توفیقی نداشته‌اند. این عمل شبکه‌ای، تا حد زیادی منبث تقلیدگریزی این جریان‌ها و در پیوند با ویژگی خودمرجعی آن‌هاست. این نگاه خودمرجعانه باعث تضعیف حرکت سازمانی در این جریان‌ها می‌شود و بهتر است تا آن‌ها به‌عنوان شبکه‌هایی که به شکل گسترده و در سطح وسیع جهانی عمل می‌کنند در نظر بگیریم تا سازمان‌های سیاسی مدرن و با فعالیت سیاسی منسجم. شبکه‌ای بودن ناشی از عوامل مختلفی از جمله سازمانی و ارتباطی است. گروه‌های نوسلفی با استفاده از رسانه‌های نوین ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی، برای پیگیری اهداف خود، غیرمتمرکز عمل می‌کنند. تحریک و عمل سیاسی سلفی‌های کلاسیک در سطح ملی بوده است بدین معنا که سلفی‌های هر کشور عمدتاً در درون مرزهای همان کشور عمل کرده و کوشش می‌کردند از طریق تهدید رهبران ملی و یا اعمال تروریستی به اهدافشان برسند، اما امروزه سبک مبارزه و متفاوت و به نوعی بین‌المللی و به‌صورت شبکه‌ای و فراتر از سطح ملی عمل می‌کنند. این خصلت شبکه‌ای باعث شده است تا نوسلفی‌گری خصلتی بین‌المللی داشته و در تمام کشورهای اسلامی و غیراسلامی عمل کنند. به‌علاوه جریان‌هایی غیردولتی و گاه مخفی به حساب آمده که با متلاشی شدن یک جریان، پایگاه‌ها و فرماندهانشان هرگز نباید تصور کرد که آن‌ها از بین رفته‌اند بلکه با نام و نشان دیگر و به اشکال دیگر ظاهر می‌شوند (خراسانی، ۱۳۹۳: ۳۳۵).

این عمل شبکه‌ای نوسلفی باید در بررسی جریان‌های نوسلفی اروپایی به شکل شایانی مورد توجه قرار گیرد. عمده جریان‌های نوسلفی در اروپا فاقد سیستم سلسله‌مراتبی سازمانی خاص هستند و به شکل شبکه‌ای عمل می‌کنند. این شبکه‌ها عمدتاً به شکل غیرمتمرکز هستند و حتی برخی عناصر رقابت بین این گروه‌ها وجود دارد. براساس یک تحقیق انجام شده، «روابط مبتنی بر دوستی» نقش مهمی در گسترش گفتمان نوسلفی‌گری در اروپا داشته است. براساس این تحقیق، فرآیند جذب نیرو عمدتاً توسط مباحثات روزانه‌ای که توسط نوسلفی‌ها صورت می‌گیرد، به وقوع می‌پیوندد. نوسلفی‌ها از طریق تعاملات روزانه خود و بویژه در مساجد و مجامع مذهبی اصول خود را تبلیغ نموده و دیدگاه‌های خود را مطرح می‌نمایند. در بسیاری از موارد در همین برخوردهای دوستانه است که آموزه‌های مورد نظر انتقال می‌یابد.

این رفتار شبکه‌ای مهم‌ترین ویژگی‌های گروه‌های نوسلفی در اروپاست که باعث می‌شود علی‌رغم نظارت دقیق سرویس‌های اطلاعاتی در اروپا به فعالیت خود ادامه دهند. در این چارچوب، به‌رغم برخورد سنگین نیروهای امنیتی کشورهای اروپایی با نوسلفی‌ها به علت وجود نظام شبکه‌ای گسترده، امکان زدودن کلی آن‌ها وجود ندارد و با متلاشی شدن یک گروه، به سرعت گروه‌های دیگر جانشین می‌شوند. این ویژگی شبکه‌ای عمل نمودن گروه‌های نوسلفی در اروپا به عنصر خودمرجعی در اندیشه نوسلفی ارتباط نزدیک دارد. در این راستا، هر فرد یا گروه نوسلفی براساس نگاه به متن و نص، به سرعت وارد فاز اجرا می‌شود. هرچند که باید اشاره داشت که گسترش ارتباطات به ویژه فراگیری استفاده از شبکه‌های اجتماعی و بهره‌گیری از فضای آزاد رسانه‌ای و مجازی در اروپا نیز نقش شایانی در موفقیت و پابرجایی عمل شبکه‌ای داشته است. سیری در برنامه‌ها و تبلیغات سلفی‌ها در شبکه‌های رسانه‌ای و ماهواره‌ای نشان می‌دهد که این گروه توانسته‌اند از این ابزار در راستای اهداف خود استفاده نمایند. شبکه‌های ماهواره‌ای و پایگاه‌های اینترنتی نوسلفی‌ها دقیقاً بر مسائل و موضوعاتی تأکید می‌کنند که باورمندان اسلام‌گرا انتظار آن را دارند. جریان‌های نوسلفی از ابزارهای نوین ارتباطی برای دو هدف در اروپا استفاده می‌نمایند. اول، آنچنان که اشاره شد برای تبلیغ اعتقادات و افکار نوسلفی است. دوم، استفاده از این رسانه‌ها برای جذب نیرو برای جنگ در جبهه‌های درگیر گروه‌های نوسلفی استفاده می‌کنند. مثال، انگلستان درصدد ممنوعیت فعالیت سرویس‌های پیام‌رسان آنلاینی است که از رمزنگاری بهره می‌برند. با این حساب و طبق دستور دیوید کامرون، نرم‌افزارهای پیام‌رسان واتس‌آپ و اپل آی‌مسیج باید تحت برنامه نظارتی دولت قرار گیرند در غیر اینصورت فیلتر می‌شوند. کامرون اعلام کرده است که باچنین برنامه‌ای درصدد جلوگیری از چالش‌های جدی همچون فعالیت‌های تروریستی گروه‌های بنیادگرا است و اعلام کرده که «که نمی‌خواهیم ابزارهای ارتباطی در کشور ما در اختیار افراط‌گرایان باشد».

جهادگرایی: جهادگرایی از مهم‌ترین وجوه مشخصه نوسلفی‌ها در اقصی‌نقاط جهان از جمله اروپا است. نوسلفی‌ها دنیا را به توحید و شرک یا مومن و کافر تقسیم می‌کنند و بین آن‌ها رابطه جنگی برقرار می‌سازند. آن‌ها بیشتر معتقد به جهاد ابتدایی هستند و نه دفاعی و این مسئله مبتنی بر فقه سلفی در دوره جدید است. این نوع نگاه به جهاد و جهادگرایی از مولفه‌هایی است که در ساخت نوسلفی‌گری پراهمیت است و پیامدهای مهمی به دنبال دارد. برای نمونه کشورها با دشمنانی غیر از دولت‌ها مواجه خواهند بود که به صورت شبکه‌ای در همه جا حضور داشته و نمی‌توان آن‌ها را تنها به یک ملیت و کشور وابسته دانست، چون در هر گروه افراد از

تابعیت‌های متفاوت، عضویت دارند (خراسانی، ۱۳۹۳: ۳۳۱).

این جهادگرایی به شکل قابل توجهی در چارچوب گسترش حضور اتباع اروپایی در نقاط درگیر جریان‌های نوسلفی در نقاط مختلف جهان و به‌ویژه در خاورمیانه قابل مشاهده است. عراق و سوریه کانون حضور این اتباع اروپایی بوده که بویژه از طریق خاک ترکیه به این مناطق وارد شده‌اند. در اواخر سال ۲۰۱۳، بیش از ۲۰۰۰ نفر اروپایی سلفی که در سوریه می‌جنگیدند مورد شناسایی قرار گرفته‌اند که براساس برخی آمارها این رقم در پایان سال ۲۰۱۴ به شدت افزایش یافته است. براساس اظهارات رئیس آژانس پلیس اروپایی موسوم «یوروپل» تخمین زده می‌شود بین سه تا پنج هزار از افراد دارای تابعیت کشورهای اتحادیه اروپا در سطوح مختلف به گروه‌های تکفیری پیوسته‌اند. براساس گفته راب وین رایت^۱، این افراد که عمدتاً دارای سن زیر سی سال هستند در بازگشت به کشورهای خود تهدید جدی برای امنیت کشورشان هستند. او اشاره دارد که «بازگشت این افراد، جدی‌ترین تهدید برای اروپا از زمان حملات یازده سپتامبر است و از این رو باید نظارت بیشتری بر رسانه‌های جمعی داشته باشیم زیرا تکفیری‌ها از این وسایل به راحتی برای جذب نیروهای خود استفاده می‌کنند». ناصر آل انسی رهبر انصارالشریعه در پاسخ به این که آیا مسلمانانی که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند بهتر است به کشورهای اسلامی مهاجرت کنند یا نه؟ می‌گوید: «اگر کسی در شرایطی باشد که بتواند جهادی انفرادی را در کشورهای غربی که با اسلام مبارزه می‌کنند انجام دهد، این بهتر است و تا این که از آن کشور مهاجرت کند»^۲.

ایجاد هویت مقاومت و جذب مسلمانان به نوسلفی‌گری در اروپا

گذار به مرحله رادیکال شدن نوسلفی‌گری و ایجاد هویت مقاومت با گرایش‌های ضد همگرایی با جوامع میزبان اروپایی شروع شده و با خصومت با این جوامع ادامه یافته است. مرحله نهایی این فرآیند، رادیکال شدن فرآیند سربازگیری و نیروگیری از این جوامع بوده است. گرچه این فرآیند تدریجی بود اما تعداد زیادی را جذب کرده است. نیروهای این گروه‌ها عمدتاً از سه قشر از مسلمانان اروپایی جذب می‌شوند. قشر اول مسلمانان نسل اول اروپایی هستند که با توجه به آنکه این مسلمانان عمدتاً از وطن اولیه خود آموزه‌های اسلامی را فرا گرفتند کمتر جذب این تفکرات می‌شوند. دسته دوم، افراد تازه مسلمان شده هستند که دین خود را تغییر داده و به اسلام گرویده‌اند. این گروه از همان ابتدا توسط جریان‌های نوسلفی تحت فشار قرار می‌گیرند و قرائت نوسلفی به‌عنوان قرائت برتر اسلامی برای آن‌ها معرفی

1. Rob Wainwright
2. Asriran.com

می‌شود. اما عمده نیروهای این جریان، توسط نسل دوم مهاجران است. مشکلات و تعارضات هویتی که این افراد با آن مواجه می‌شوند و در مساجد تحت سلطه سلفی‌ها مورد آموزش قرار می‌گیرند. این افراد به دلیل اینکه برخلاف والدین خود با خلا یادگیری آموزه‌های اسلامی مواجه هستند عمدتاً هدف خوبی برای نوسلفی‌ها هستند. عمده این افراد از مسلمانانی بودند که فرزندان مسلمانان مهاجر بودند و در اروپا متولد شده بودند. برخلاف والدین آن‌ها که آموزه‌های خود را از سرزمین اصلی گرفته بودند، این افراد تحت تأثیر بسیاری از علما و مبلغان سلفی قرار گرفتند (Gray, 2003: 23). این افراد بیشتر از دیگر اقشار جامعه مسلمانان اروپایی تحت تأثیر تبعیض‌های جوامع غربی قرار گرفتند و از این رو سطح ایجاد هویت مقاومت در آن‌ها به شکل بالقوه‌ای بیشتر بوده است.

جو اجتماعی و اقتصادی اروپا نیز به نحوی به گسترش نوسلفی‌گری کمک می‌کند. «مایکل رادو» از محققان موسسه تحقیقات سیاست خارجی می‌گوید: «پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تعداد بازداشت شدگان مظنون به عملیات تروریستی در اروپا، ۲۰ برابر ایالات متحده بوده است». به گفته کارشناسان فرانسوی و آلمانی تنها تعداد محدودی از این افراد قبل از مهاجرت به اروپا دارای تمایلات و عقاید افراطی بوده‌اند و بسیاری از آن‌ها تحت تأثیر تبعیض‌های جوامع غربی به سمت افراط سوق یافته‌اند. بخش عمده‌ای از این افراد، جوانان وابسته به طبقه متوسط هستند که هریک به نوعی یک شوک فرهنگی را در اروپا تجربه نموده و به افراط گرویده‌اند (Gray, 2003: 23). با عدم پذیرش در جوامع اروپایی و تجربه مادی‌گرایی حاکم بر این جوامع، گروهی از جوانان مسلمان دچار سرخوردگی شده و معمولاً پس از مواجه با یک بحران شخصی و در جستجوی یک هویت جدید، به سوی گروه‌های نوسلفی گرایش پیدا می‌کنند که در کمین آن‌ها نشسته‌اند.

از جمله دلایلی که باعث ایجاد هویت مقاومت در میان مسلمانان اروپایی شده است، نزدیکی دو جریان سلفی احتیاطی و جهادی است. سرمایه‌گذاری عظیم عربستان سعودی طی دهه‌های گذشته و به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر موجب شده است که بخش زیادی از جوانان مسلمان اروپایی تلاش کنند در جوامع محل اقامت خود ادغام نشوند. سیاست‌های تبعیض آمیز و حذفی دولت‌های اروپایی باعث شد که تفکرات سلفی‌های احتیاطی بالقوه شود. در حالیکه عربستان متهم اصلی حادثه ۱۱ سپتامبر بود (و برخی از مقامات ارشد این کشور با ۱۵ تن از ۱۹ تبعه سعودی در انفجارهای مذکور ارتباط داشتند سازمان‌های اطلاعاتی در گزارش ۲۸ صفحه‌ای که سانسور شده بود و پس از ۱۵ سال بار دیگر با تهدید سعودی‌ها از دستور کار مقامات امریکا خارج شد) طی همین مدت سلفی‌های سعودی‌ها به شیوه‌های مختلف به بازتولید سلفی‌گری در اروپا پرداختند و تلاقی اقدامات حذفی دولت‌های اروپایی باعث شد این سرمایه‌گذاری سعودی‌ها به نتیجه برسد.

سیاست‌های مداخله‌جویانه و توهین‌آمیز اروپایی‌ها در کشورهای خاورمیانه را پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و به‌ویژه پس از جنبش بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ را نیز باید از دیگر دلایل تقویت کننده هویت مقاومت در میان جوانان مسلمان اروپایی دانست. جوانانی که با تعریف هویت اسلامی، خود را بیشتر به جوامع مسلمان و نه اروپایی تعریف می‌کردند. کشورهایی چون انگلیس و فرانسه نه تنها از نظر سلفی‌ها در گذشته و به‌ویژه قرارداد «سایکس پیکو» خاورمیانه را تجزیه کرده بودند بلکه پس از سال ۲۰۱۱ و به بهانه سرکوبی تروریست‌ها، کشورهای چون سوریه و عراق را به محل آزمایش سلاح‌های جدید خود تبدیل کردند و هزاران بار این کشورها را مورد حمله قرار داده‌اند.

شکل‌گیری هویت مقاومت در اروپا با مسائل دیگری نیز تلاقی کرده است که برآیند آن به تقویت جریان تکفیری منجر شده است. در میان گروه‌های سلفی تکفیری اروپایی، مسیحیانی وجود دارد که دین خود را تغییر داده‌اند. دلایل این تغییر بسیار متنوع است که یکی از آن‌ها جاذبه جریان سلفی تکفیری است. گروه‌های مانند داعش، فرصتی برای به کارگیری خشونت حداکثری ایجاد کرده‌اند. کشتن بی‌محابای افراد توسط تکفیری‌ها، به افراد ماجراجو انگیزه‌ای بخشیده که به هر صورتی که شده است، خود را قلمرو داعش برسانند.

پیامدهای امنیتی گسترش نوسلفی‌گری در اروپا

جریان نوسلفی توانسته است با بخشی از جوانان مسلمان اروپایی که احساس حاشیه‌ای شدن می‌کردند، هویت مقاومت را تقویت و آنان را به خود جذب کند. آن‌ها ابتدا در خاورمیانه و سپس در خود کشورهای اروپایی، فعالانه اندیشه خود را عملی می‌کنند منطقه‌ای که مهاجران آن به اروپا با سطح بالایی از نابرابری‌ها و تبعیض‌ها در آنجا مواجه شده‌اند. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تجلی این جریان، در سوریه است که با توجه به سیاست خارجی دولت‌های اروپایی، ابعاد آن بیشتر نمود پیدا کرده است. بحران سوریه که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد، آخرین گام عملی برای تکمیل شدن روند نوسلفی‌گری در اروپا تبدیل شد که جوانان اروپایی احساس کنند با جنگیدن، هویت خود را باز می‌یابند. در حقیقت، سوریه و سپس عراق در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶، همان نقش افغانستان در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ایفا کرد که در آن افغان‌ها، با جنگیدن در مقابل شوروی و سپس جهان غرب، هویت خود را بازیافتند.

اگرچه آمار دقیقی درباره تعداد تکفیری‌ها اروپایی در خاورمیانه وجود ندارد اما براساس آمار سال ۲۰۱۵ تخمین زده می‌شد بین چهار تا پنج هزار نفر از اتباع کشورهای اروپای غربی در

سوریه و عراق حضور یافته‌اند. براساس آمارها از جمله آمارهای مرکز بین‌المللی ضدتروریسم^۱ بیشترین تعداد این افراد از فرانسه، آلمان و بریتانیا بوده‌اند لیکن اگر براساس جمعیت کشورها تعداد نوسلفی‌های اروپایی را تحلیل کنیم بیشترین تعداد مربوط به بلژیک است که به ازای هر میلیون از جمعیت این کشور ۴۰ نفر جذب جریان‌های نوسلفی در عراق و سوریه شده‌اند. از این حیث، دانمارک و سوئد در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند. این ارقام نشان می‌دهد که این جریان تقریباً تمام اروپای غربی را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را درگیر کرده است. جدول شماره ۱ تعداد نوسلفی‌های برخی از کشورهای اروپایی را نشان می‌دهد.

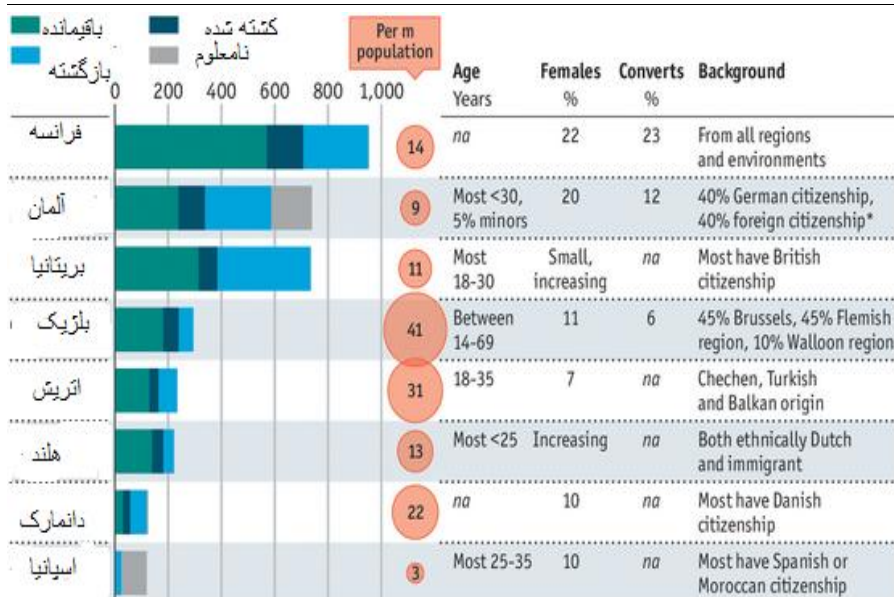
جدول شماره ۱: تعداد تخمینی نوسلفی‌های اروپایی در عراق و سوریه

نام کشور	تعداد افراد	نسبت براساس میلیون نفر از جمعیت کشور
اتریش	۱۵۰	۱۷
بلژیک	۴۴۰	۴۰
دانمارک	۱۵۰	۲۷
فنلاند	۷۰	۱۳
فرانسه	۱۰۰۰	۱۸
آلمان	۶۰۰	۸
ایرلند	۳۰	۷
ایتالیا	۳۰	۲
هلند	۲۵۰	۱۵
نروژ	۶۰	۱۲
اسپانیا	۱۰۰	۲
سوئد	۱۸۰	۱۹
سوئیس	۴۰	۵
بریتانیا	۶۰۰	۱۰

From: worldaffairsjournal.org/articles/isis-jihadist-returning-europe

بر اساس آمار تخمینی جدید (اواسط سال ۲۰۱۶) تعداد تکفیری‌های اروپایی در عراق و سوریه با توجه به معیارهای سن، جنس، سوابق آن‌ها و نیز تعیین وضعیت آن‌ها به شرحی است که در نمودار شماره یک آمده است.

1. The International Centre for CounterTerrorism (ICCT)



نمودار شماره یک) آمار مربوط به وضعیت تکفیری‌های اروپایی در عراق و سوریه

From: economist.com/blogs/graphicdetail/2016/04

براساس آمار مرکز بین‌المللی تروریسم، تخمین زده می‌شود بین ۵ تا ۱۰ درصد از این نوسلفی‌ها در جریان درگیری‌ها در سوریه و عراق کشته شده باشند و حدود ۳۰ درصد از این افراد نیز در کشورهای محل درگیری حضور داشته باشند اما نیمی از آن‌ها به کشورهای خود برمی‌گردند. این بازگشت باعث افزایش شدید نگرانی‌های دولتمردان اروپایی شده است و از آن به‌عنوان تهدیدی مهم برای امنیت ملی خود یاد می‌کنند. به این دلیل تدابیر مختلفی برای جلوگیری از اعزام تکفیری‌ها و از آن مهم‌تر بازگشت به اروپا را در دستور کار خویش قرار داده‌اند. عدم مهار این افراد در بدو خروج آن‌ها از کشور و حتی ترغیب غیر مستقیم آن‌ها نسبت به جنگ با ارتش سوریه، مشکلات فراوانی برای مسئولین امنیتی اروپا ایجاد کرده است. هر یک از این افراد در صورت بازگشت به غرب می‌توانند مرزهای شنگن را زیر پا گذاشته و در هر نقطه‌ای از اروپا عملیات تروریستی صورت دهند. مهم‌تر این که برخی از این تروریست‌های دارای تابعیت اروپایی، هنوز از سوی دستگاه‌های امنیتی غرب شناسایی نشده‌اند زیرا برخی از این افراد از طریق کشورهای ثالث مانند ترکیه وارد سوریه و عراق شده‌اند. در چنین شرایطی شناسایی آن‌ها از سوی دستگاه‌های امنیتی غرب بسیار دشوار است.

برای نمونه، انگلیس اعلام کرده است که پارلمان این کشور به دنبال تصویب قوانین است

که طی یک مبارزه نسلی، برای سخنرانان چارچوبی تعیین کند و افراد و سازمان‌هایی که حتی غیر مستقیم افراطی‌گری را تشویق کنند، بازداشت شوند. همچنین در این راستا؛ وزارت کشور انگلیس لغو تابعیت افرادی که در سوریه می‌جنگند را آغاز کرده است تا مانع از بازگشت آن‌ها به کشور شود. همچنین نخست وزیر بریتانیا از توقیف گذرنامه افراد مظنون به همکاری با گروه‌های نوسلفی خبر داده است. اتحادیه اروپا نیز نظارت بر سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی که به جذب نیرو کمک می‌کنند را تشدید کرده است.

یکی دیگر از مهم‌ترین پیامدهای امنیتی گسترش نوسلفی‌گری در اروپا، گسترش روزافزون گروه‌های افراطی راستگرا در این قاره است. این گروه‌ها که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به دلیل فضای ضدفاشیستی و ضدنازیستی چندان عرصه‌ای برای فعالیت نداشتند در پی گسترش جریان‌های نوسلفی توانسته‌اند خود را در قالب مبارزه با این جریان‌ها بازتولید نمایند. یک نمونه از این جریان‌های راستگرا در آلمان، پیدا است که در سال ۲۰۱۴ تأسیس شد و تاکنون توانسته بیش از ۱۵ هزار نفر از اتباع آلمانی را جذب نماید. این مسئله، به شدت باعث نگرانی مقامات امنیتی در کشورهای اروپایی شده است؛ زیرا گسترش فعالیت‌های راست‌گرایانه در اروپا عمده‌تاً همراه با گسترش حرکت‌های خشونت‌طلبانه بوده است. به نظر می‌رسد که رشد راست‌گرایی در اروپا که در موج جدید خود به شدت ضداسلام‌گرا است همراه با حرکت‌های متقابل و انتقام‌جویانه جریان‌های نوسلفی خواهد بود که باعث گرفتاری اروپا در چرخه ناگواری از خشونت و افراط خواهد بود. یکی دیگر از مصادیق گسترش راستگرایی در اروپا، این است که نامزد راستگرایان افراطی در انتخابات ریاست جمهوری اتریش در سال ۲۰۱۶ فقط با اختلاف ۵۰ هزار رای از رسیدن به این مقام ناکام ماند.

دیگر پیامد مهم امنیتی که از نظر برخی از کارشناسان می‌تواند آینده اروپا را به شدت تهدید کند، بحران مهاجرت گسترده است. بروز ناامنی‌های گسترده ناشی از حضور گروه‌های نوسلفی در مناطق مختلف خاورمیانه و شمال آفریقا سبب شده است تا بسیاری از اتباع این کشورها بویژه از سوریه و لیبی روانه اروپا شوند. این روند که در سال ۲۰۱۵ به اوج خود رسید (و در سال ۲۰۱۶ نیز با شدت کمتری تداوم یافت)، به حدی است که بسیاری از سران اروپایی از جمله دیوید کامرون، انگلا مرکل و فرانسوا اولاند از آن به‌عنوان تهدید امنیتی جدی برای اروپا نام برده‌اند. به نظر می‌رسد باز کردن مرزهای کشورهای اروپایی به روی مهاجران (از جمله مرز آلمان و اتریش در سپتامبر ۲۰۱۵) پس از فجایع انسانی که برای این مهاجران در مناطق شرقی اروپا رخ داد، می‌تواند آغازی بر موج جدید و گسترده بروز معضلات امنیتی برای اروپاییان باشد. ورود آسان این مهاجران علاوه بر ایجاد اختلال شدید در حوزه‌هایی نظیر بازار کار و

گسترش بیماری‌های شایع و خطرناک، زمینه برای ورود آسان هزاران تن از جنگجویان نوسلفی از میدان‌های جنگ در سوریه، عراق و لیبی را فراهم می‌سازد. ورود هزاران مهاجر به اروپا و تشدید گرایش‌های راست‌گرایانه موجب می‌شود، سیاست‌های انقباضی دولت‌های اروپایی علیه مسلمانان افزایش یابد. این مسئله به نوبه خود موجب می‌شود تعداد بیشتری از سلفی‌ها به انزوا رفته و سپس به گروه‌های افراطی و تکفیری بپیوندند و به این صورت چرخه باطل سیاست‌های محدودیت‌ساز احتیاط و تکفیر تشدید شود و همین مسئله به نوبه خود باعث تقویت راست‌گرایان افراطی در اروپا می‌شود و اروپایی‌ها نیز می‌کوشند مسلمانان را تحت فشار قرار دهند و نوعی اسلام ختنی و رسمی را در اروپا به جای اسلام راستین معرفی کنند.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، تبیین مبانی هویتی گرایش جوانان مسلمان اروپایی به جریان‌های سلفی تکفیری از جمله داعش و جبهه النصره است. پردازش داده‌های بدست آمده، این فرضیه را تایید کرده و نشان می‌دهد که تکفیری‌گری تهدید جدی برای امنیت اروپا و حتی جامعه بین‌المللی است:

۱. پیوستن جوانان مسلمان اروپا به گروه‌های نوسلفی تکفیری، نتیجه روند متعارض هویتی هم‌گرایی در این قاره است. درحالی‌که کشورهای اروپا به‌ویژه ۲۸ کشور عضو اتحادیه تلاش می‌کنند در قالب هویت پروژه‌ای، هویت فراملی و قاره‌ای ایجاد کنند، در مقابل آن، هویت مقاومت ایجاد می‌شود که منشا آن هم عرصه ملی کشورهاست و هم تصمیمات اتحادیه‌ای. مسلمانان بویژه نسل سوم که متولد و شهروند اروپا محسوب می‌شوند، در عمل به‌عنوان شهروندان درجه دو تنزل یافته و به حاشیه رانده شده‌اند. آن‌ها در جوامع متبوع خود در سلسله‌مراتبی هویتی، آموزشی و شغلی در سطوح بسیار پایینی قرار دارند.

۲. جمعیت مسلمانان در اروپا روز به روز افزایش می‌یابد که یکی از نشانه‌های هویت‌یابی است. سیاست‌های ملی و اتحادیه‌ای در اروپا موجب انزوای هرچه بیشتر مسلمانان می‌شود. اقدامات خشونت‌آمیز و ضداسلامی گروه‌های تکفیری به‌رغم اظهارات مقامات رسمی اروپا مبنی بر تفکیک‌پذیری تکفیری‌ها از توده مسلمانان اروپایی (که کاملاً صحیح است) توسط رسانه‌های جمعی به مثابه کلیت اسلام بازنمایی شده و تعمیم داده می‌شود. این نوع سیاست رسانه‌ای باعث می‌شود که جهت‌گیری اروپایی‌ها نسبت به مسلمانان منفی‌تر شده و در نتیجه عرصه اجتماعی-سیاسی را بر آن‌ها تنگ‌تر نماید. این سیاست خود بخود، به ایجاد ارتش

جوانان مسلمان به حاشیه رانده منجر شده و لایه دیگری از آنان در معرض جذب گروه‌های تکفیری قرار می‌گیرند.

۳. جوانانی که به جریان تکفیری می‌پیوندند غالباً مسلمانند هرچند در میان آن‌ها، غیرمسلمانان نیز وجود دارد که به علت خلاء هویت دینی، سرگردان‌اند و در نهایت جذب تکفیری‌ها شده‌اند. در این رابطه دو نکته حائز اهمیت است: اول، برخلاف نظریه‌های مدرنیزاسیون، که روند خصوصی‌سازی دین و سکولار شدن را جبری می‌دانستند، گرایش به دین همواره بازتولید می‌شود. دوم، جریان‌های تکفیری با بهره‌گیری از تکنیک‌های مدرن براحتی جوانان به حاشیه رانده شده و جویای هویت را شکار می‌کنند. سرمایه‌گذاری مالی کشورهایی چون عربستان و قطر در اروپا و دور زدن مسیرهایی که جامعه بین‌المللی پس از جریان ۱۱ سپتامبر برای مقابله مالی با تروریسم اتخاذ کرده بود، همراه با جذابیت‌های ظاهری نوسلفی‌گری باعث جذب جوانان غربی می‌شود و به این صورت برخلاف تصور غرب، عربستان بخشی از مسئله تروریسم بین‌المللی است نه بخشی از راه حل آن.

۴. کشورهای اروپایی به جای حل ریشه‌ای بحران هویت در جوامع خود، به سیاست‌های سخت‌گیرانه در عرصه امنیت داخلی می‌پردازند و پس از آغاز بحران در سوریه در اشتباهی راهبردی، با مداخله در تحولات داخلی سوریه و تبدیل آن به یک بحران بین‌المللی، زمینه برای حضور جنگجویان تکفیری خود در این کشور فراهم و تلاش کردند که جوانان تکفیری را به سوریه و سپس عراق بفرستند تا در آنجا کشته شوند. اما قاره اروپا به علت همجواری جغرافیایی با خاورمیانه بیش از آمریکا، روسیه و... از تحولات این منطقه متأثر شده و تصاعد بحران در خاورمیانه، به افزایش ناامنی در اروپا منجر می‌شود. این وضعیت با تحولات منتهی به شکل-گیری طالبان در افغانستان شباهت دارد. در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بسیاری از کشورهای عربی به جای پاسخگویی به تقاضای بنیادگرایان، آن‌ها را به افغانستان منتقل می‌کردند. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و سقوط دولت خودخوانده طالبان، جنگجویان تندرو قصد بازگشت به کشورهای خود را داشتند اما آن‌ها به عراق و پس از آن به سوریه و مجدداً به عراق گسیل داده شدند.

۵. کشورهای اروپایی پس از تثبیت موقعیت داعش در عراق و سوریه با دو سناریو مواجه شده‌اند: سناریوی نخست، تداوم درگیرسازی تکفیریان اروپایی در عراق و سوریه است. نتیجه این سناریو این است که این دو کشور، آزمایشگاهی خواهند شد که تعداد بیشتری از جوانان اروپایی برای کسب تجربه و تبدیل به جنگجوی کارآموده در آن آموخته شوند. سناریوی دوم، اهتمام اروپا برای پایان دادن به بحران در عراق و سوریه است که آن هم دو پایان متفاوت متصور است. اول آنکه این گروه‌های تروریستی سرکوب شوند و دوم، دولت سوریه و به تبع

آن عراق، سرنگون شود. با سقوط دولت‌های مذکور، تکفیری‌ها واحد سیاسی مستقلی را تشکیل می‌دهند و با توجه به اهداف جهانی، نوبت به امارت اندلس و اروپا می‌رسد. در صورت سرکوب تکفیری‌ها نیز موضوع بازگشت تکفیری‌های به اروپا مطرح می‌شود و کابوس اروپایی‌ها وقتی است که این جنگجویان به کشورهای خود بازگردند. البته تکفیری‌ها منتظر تحقق یکی از این دو سناریو نشده و با دگرذیسی سازمانی و تشکیل امارت‌های اسلامی و گروهی و نیز تروریسم انفرادی، برای امنیت اروپا در داخل قاره و بیرون آن مشکلات عدیده‌ای ایجاد کرده‌اند. تکفیری‌ها اروپا در مقابل سیاست‌های تبعیض‌آمیز اروپاییان، با کشتن و ترور اعلام هویت کرده و می‌گویند: «ترور می‌کنم، پس هستم».

۶. از پیامدهای مهم رشد جریان تکفیری در اروپا، تشدید فعالیت راستگرایان اروپایی خواهد بود. این جریان‌ها که طی دهه‌های گذشته و به دلیل فضای ضد فاشیستی و ضدنازیستی، چندان مجالی برای فعالیت نداشتند، اینک فرصت مناسبی برای بارتولید خود یافته‌اند. البته کشورهای اروپایی نیز این خطر را احساس کرده‌اند. به این دلیل با برخی تجمعات راستگرایان در کشورهایمانند آلمان مخالفت شده است. تشدید فعالیت راستگرایان به انجام اقدامات علیه مسلمانان این قاره منجر می‌شود و طبیعی است که تکفیری‌ها نیز سیاست انتقام‌جویی را پیشه کنند و دور باطل حاشیه‌سازی-افراطی‌گری تشدید شود.

۷. پیوستن جوانان اروپایی به جریان‌های تکفیری، از منظر آسیب‌شناسی برای انقلاب اسلامی نیز قابل توجه و تأمل است. درحالی‌که انقلاب اسلامی، رویکردی عقلانی و متعادل از دین اسلام است و اقدامات آن با گروه‌های تکفیری قابل قیاس نیست، چرا نتوانسته است در اروپا جوانان را به خود جذب کند؟ درعین حال با توجه به اینکه گروه‌های تکفیری امنیت کشورهای اروپایی و ایران را تهدید می‌کنند و به تعبیر بهتر امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته‌اند، این وضعیت برای جمهوری اسلامی می‌تواند به فرصتی تبدیل شود تا ضمن مواجهه با این خطر مشترک، گام‌هایی برای ترویج آرمان‌های انقلاب اسلامی بردارد.

منابع

الف) فارسی

- آقایی‌خواجه پاشا، داود، (۱۳۹۲)، «تحلیلی بر راهکارهای سیاسی - حقوقی مقابله با تروریسم بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره ۱.
- بوزان، باری، (۱۳۸۹)، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ؛ سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورحسن، ناصر، (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی ایران و بحران بین‌المللی سوریه؛ بایدها و نبایدها»، همایش بین‌المللی نظام بین‌الملل، تحولات منطقه‌ای و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- خراسانی، محمد، (۱۳۹۳)، روش و عمل نوسلفی‌گری، کنگره بین‌المللی مخاطرات تکفیر، قم.
- رکن‌آبادی، محمد، (۱۳۸۴)، «جنگ و هویت»، فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۷، شماره ۲۲.
- سجادی‌پور، سید محمد کاظم، (۱۳۸۹)، بنیاد استراتژیک اسلام‌هراسی، همایش اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل روندها، و راه‌حل‌ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- صفوی، سیدحمزه، (۱۳۹۲)، «مسلمانان و روند هم‌گرایی سیاسی و فرهنگی در اروپا (مطالعه موردی: هویت جمعی مسلمانان مهاجر ساکن در شهرهای پاریس و بروکسل)»، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۶، شماره ۲۰.
- فی، برایان، (۱۳۸۱)، فلسفه‌امروزین علوم اجتماعی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ظهور جامعه شبکه‌ای، قدرت هویت و پایان هزاره، مجموعه مترجمان، تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۹۳)، قدرت ارتباطات، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- کیانی، داود، (۱۳۹۲)، اسلام‌گرایی در غرب پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تهران: دانشگاه امام صادق و پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات.
- یزدان‌پناه، مهدی و دیگران، (زمستان ۱۳۹۱)، «هویت اسلامی مهاجرین و امنیت فرهنگی اروپاییان: پیامدها و چالش‌ها»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۴.

ب) انگلیسی

- Amghar, S, (2006), "The Role of Islam in Europe", Islam and Tolerance in Wider Europe, *open Society Institute*, June, Vol2, No.2.

- Castells, Manuel, (2010), *The Power of Identity*, Blackwell: Blackwell Publishing Ltd.

- Dashefsky, (2015), *American Jewish Year Book: The Annual Record of the North American Jewish Community*, Arnold and IraSheskin (edited by), Switzerland: Springer International Publishing.

- Esposito, John L. and et al, (2015), *Democracy after the Arab Spring*, Oxford: Oxford University Press.

- Gerges, Fawaz.A, (2014), *ISIS and the Third Wave of Jihadism: Current History*, Retrieved From: <http://www.efi-eu.org/wfuk>.

- Gray, J, (2003), *Al-Qaeda and What it Means to be Modern*, London: Faber and Faber.

- Sofos, Spyros A. and Roza Tsagarousianou, (2013), *Islam in Europe*, London: Palgrave Macmillan.

- Vidino, Lorenzo and James Brandon, (2012), *Countering Radicalization in Europe*, A policy report published by The International Centre For The Study of Radicalisation and Political Violence (ICSR).

-<http://www.pewforum.org/01/27/2011/The-Future-of-The-global-muslim-population/>

- <http://www.worldaffairsjournal.org/articles/isis-jihadist-returning-europe>.

- <http://www.bbc.co.uk/news/uk-32026985?ref=yfp>.

- <http://www.asriran.com/fa/news/377946>.

- <http://www.muslimpopulation.com/World>.

- <http://www.economist.com/blogs/graphicdetail/2016/04>.

- <http://www.independent.co.uk/life-style/gadgets-and-tech/news/whatsapp-and-snapchat-could-be-banned-under-new-surveillance-plans-9973035.html>.